

پیام دوم

هسته اصلی کتاب ارمیا

مطالعه متون مقدس: ارمیا ۲: ۱۳؛ ۱۷؛ ۹؛ ۱۳؛ ۲۳؛ ۲۳؛ ۵-۶؛ ۳۳؛ ۱۶؛ ۳۱؛ ۳۳-۳۴

۱. هسته اصلی کتاب ارمیا شامل سه مورد است - آنچه خدا از ما می خواهد، آنچه ما در وضع ساقط خود هستیم، و آنچه مسیح برای ما هست؛ برای دیدن این سه مورد، ما باید پوسته کتاب ارمیا را "بشکافیم" و به هسته اصلی درون آن، که همان تعلیم کامل از کل کتاب مقدس است، توجه کنیم.
۲. آنچه خدا از ما می خواهد به طور عمده در ارمیا ۲: ۱۳ ذکر شده است، که نشان می دهد که خدای ما آن سرچشمه آب حیات [آب های زنده] است:

آ. قصد خدا در اقتصادش این است که سرچشمه، منشأ آب حیات، باشد تا ما را برای مسرتان خرسند کند؛ او می خواهد ما او را به عنوان منشأ، همان سرچشمه وجودمان، برگیریم؛ تنها راه برای برگرفتن خدا به عنوان سرچشمه آب حیات این است که روز به روز از او بنوشیم - آ. ۱۳؛ اول قرن تیان ۱۲: ۱۳؛ رومیان ۱۱: ۳۶:

۱. این امر مستلزم این است که ما با مداومت نام خداوند را بخوانیم (با شکرگزاری، شادی، دعا و ستایش کردن) و با شادمانی از او به عنوان سرچشمه آب حیات، آب بکشیم - اشعیا ۱۲: ۳-۴؛ یوحنا ۴: ۱۰، ۱۴؛ رومیان ۱۰: ۱۲؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۶-۱۸؛ ۴: ۱۳.

۲. اشعیا ۱۲: ۳ نشان می دهد که راهی که ما خدا را به عنوان نجات خود دریافت می کنیم، کشیدن آب از چشمه های نجات است، یعنی او را نوشیدن - مزامیر ۳۶: ۸؛ یوحنا ۴: ۱۴؛ ۷: ۳۷؛ اول قرن تیان ۱۲: ۱۳؛ مکاشفه ۲۲: ۱۷؛ اول تواریخ ۱۶: ۸؛ مزامیر ۱۰: ۵؛ ۱: ۱۱۶؛ ۱-۴؛ ۱۲-۱۳، ۱۷:

(آ) خدای سه یکتا، برای اینکه نجات ما باشد، پروسه دید تا به عنوان آب زنده، آب حیات، تبدیل به روح حیات بخش شود؛ نجات عملی خدا، خود خدای سه یکتا به عنوان آب حیات است - اول قرن تیان ۱۵: ۴۵؛ یوحنا ۷: ۳۷-۳۹؛ مکاشفه ۷: ۱۷؛ ۲۱: ۶؛ ۲۲: ۱، ۱۷.

(ب) سرچشمه همان منشأ است، چشمه، آن جوشیدن یا نتیجه منشأ است، و نهر، آن جریان می باشد؛ عبارت "چشمه های نجات" دلالت دارد بر نجات که منشأ، یعنی سرچشمه است؛ خدا به عنوان نجات ما، سرچشمه است (اشعیا ۱۲: ۲)، مسیح چشمه های نجات است برای مسرت و تجربه ما (یوحنا ۴: ۱۴)، و آن روح، جریان نجات در درون ما می باشد (۷: ۳۸-۳۹).

(پ) برای مسرت بردن از نجات، ما باید پی ببریم که خداوند خودش نجات، قوت، و شعر ماست، و ما با خواندن نام او می توانیم با شادمانی از چشمه های نجات آب برکشیم - اشعیا ۱۲: ۲-۳.

(ت) راه کشیدن آب از چشمه های نجات الهی، شامل توبه کردن، خواندن [نام خداوند]، سرود خواندن، شکرگزاری، ستایش کردن و شناسانیدن اعمال نجات بخش خداست - اشعیا ۱۲: ۴-۶.

ب. وقتی که آب حیات در ما وارد می شود، در ما نفوذ کرده، از تمام وجودمان عبور می کند، و توسط ما جذب می گردد، که باعث می شود ما تغذیه، دگرگون و هم شکل شده، و جلال یابیم - اشعیا ۱۲: ۳؛ یوحنا ۴: ۱۰، ۱۴؛ رومیان ۱۲: ۲؛ ۸: ۲۹-۳۰.

پ. «آبی که من می دهم در او چشمه ای می شود که تا به حیات جاویدان جوشان است» - یوحنا ۴: ۱۴:

۱. خدای سه یکتا در تثلیث الهی، در سه مرحله جریان دارد: پدر سرچشمه است، پسر چشمه هاست، و آن روح، نهر است.
۲. جریان-داشتن خدای سه یکتا «تا به حیات جاودان است»:

(آ) اورشلیم نو تمامیت حیات جاودان می باشد، و کلمه "تا به" به معنای "تبدیل شدن" است؛ از این رو، "تا به حیات جاودان" یعنی تبدیل شدن به تمامیت حیات جاودان، اورشلیم نو.

(ب) با نوشیدن از آب حیات، ما تبدیل به اورشلیم نو، یعنی تمامیت حیات جاودان و مقصد جریان خدای سه یکتا، می شویم.

ت. هدف خدا از سرچشمه آب حیات بودن، تولید کلیسا به عنوان افزایش خداست تا پُری او [خدا] برای ابرازش باشد؛ این خواسته قلبی و اراده نیکوی خدا در اقتصادش است - ارمیا ۲: ۱۳؛ مراثی ۳: ۲۲-۲۴؛ اول قرنطیان ۱: ۹؛ افسسیان ۱: ۵، ۹، ۲۲-۲۳.

ث. هیچ چیز غیر از خدا به عنوان سرچشمه حیات نمی تواند تشنگی ما را رفع کرده و ما را راضی کند؛ هیچ چیز غیر از توزیع خدا در وجود ما، نمی تواند ما را برای ابراز او تبدیل به افزایش او نماید - مکاشفه ۲۲: ۱، ۱۷.

ج. ما باید دریابیم که هرگاه مردم خدا کمبود روح حیات به عنوان آب حیات را دارند، دارای مشکل خواهند بود؛ وقتی مردم خدا وفور آن روح نجات دهنده به عنوان آب زنده را دارند، مشکلات در بین خودشان و با خدا، حل می شود - خروج ۱۷: ۱-۷؛ اعداد ۲۰: ۲-۱۳.

۳. جنبه‌ای دیگر از هسته اصلی کتاب ارمیا، افشاء آنچه ما در وضع ساقط خود هستیم است:

آ. «دل از همه چیز فریبنده‌تر است، / و بسیار بیمار؛ / کیست که آن را بشناسد؟» - ۱۷: ۹:

۱. حتی این کلام درباره دل [قلب] فریبنده و بیمار انسان، به اقتصاد خدا با توزیع او مربوط است؛ با اینکه قلب انسان فاسد و فریبکار است و وضعیتی درمان ناپذیر دارد، حتی چنین قلبی می تواند یک لوح باشد که خدا قانون خود را بر آن می نویسد - ۳۱: ۳۳؛ دوم قرنطیان ۳: ۳.

۲. این نشان می دهد که خدا راهی برای افاضه کردن خود به درون انسان دارد؛ هنگامی که خدا به درون انسان آید، خودش را از روح انسان به قلب او گسترش خواهد داد؛ این راه خداست بر طبق اقتصادش تا به قلب انسان ساقط رسیدگی کند.

ب. «آیا حبشی، پوست خویش را تغییر تواند داد؟ / یا پلنگ خالهای خود را؟ / به همین گونه، آیا شما که به بدی کردن خو کرده اید، / کار نیک توانید کرد؟» - ارمیا ۱۳: ۲۳:

۱. با ترک کردن خدا به عنوان منشأ، همان سرچشمه آب حیات، اسراییل شرور گشت و دارای ذاتی تغییر ناپذیر و گناه آلود شد، مانند پوست حبشی و خالهای پلنگ، که نمی توانند تغییر کنند؛ این وضع حقیقی انسان ساقط را فاش می کند.

۲. ما به عنوان انسان‌های ساقط، در خودمان و توسط خودمان و با خودمان درمان ناپذیر و تغییر ناپذیر هستیم - رومیان ۷: ۱۸؛ متی ۱۲: ۳۴-۳۵؛ ۱۵: ۷-۱۱؛ ۱۸-۲۰؛ اول تواریخ ۲۸: ۹؛ حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷؛ ارمیا ۳۲: ۳۹-۴۰.

پ. هر کسی که برستی بینشی از خداوند در جلالش را ببیند، در وجدان خود درباره ناپاک بودنش روشن می شود؛ اینکه ما چقدر در مورد خود دریابیم بستگی دارد به اینکه چه مقدار خداوند را می بینیم - اشعیا ۶: ۵؛ یوحنا ۱۲: ۴۱؛ ایوب ۴۲: ۵-۶؛ لوقا ۵: ۸:

۱. ما هرچه بیشتر خداوند را دیده و افشا شویم، بیشتر پاک خواهیم شد؛ مشارکت ما با خداوند باید توسط پاک کردن مداوم خون خداوند، حفظ شود - اول یوحنا ۱: ۷، ۹.

۲. به معنای عهد جدید، دیدن خدا مساوی است با به دست آوردن خدا در تجربه شخصی ما؛ به دست آوردن خدا دریافت کردن او در عنصر، حیات و ذات اوست تا ما تبدیل به خدا در حیات و ذات امانه در هستی خدا، شویم.

۳. دیدن خدا ما را دگرگون می کند (دوم قرنطیان ۳: ۱۶، ۱۸؛ متی ۵: ۸)، زیرا در دیدن خدا، ما عنصر او را دریافت می کنیم، و عنصر کهنه ما تخلیه می شود؛ دیدن خدا به معنای دگرگون شدن به صورت پرجلال مسیح، آن خدا-انسان، است، تا ما بتوانیم خدا را در حیاتش ابراز کرده، و او را در اقتدارش نمایندگی کنیم.

۴. خود خدا که ما امروز بر او می نگریم، آن روح در کمال است، و ما او را در روحمان می نگریم؛ در زمان صبحگاهی با او، حتی اگر فقط برای یک ربع تا بیست دقیقه وقت داشته باشیم تا با خداوند صرف کنیم، زمان برای ماندن در آن روح است.

۵. ما می توانیم کلام را دعایی خوانی کنیم، با او صحبت نماییم، و یا با دعاهای کوتاه به او دعا کنیم؛ سپس

این حس را خواهیم داشت که چیزی از عنصر خدا نصیبمان شده، و غنای خدا را به درون وجودمان جذب می‌کنیم؛ از این طریق ما روز به روز تحت دگرگونی الهی هستیم؛ این تماماً توسط نگریستن ما بر کمال خدا به عنوان آن روح در روحمان است.

۶. ما هرچه بیشتر خدا را ببینیم، خدا را بشناسیم و عاشق خدا باشیم، بیشتر از خودمان کراهت داشته و خود را انکار می‌کنیم - ایوب ۴۲:۶؛ متی ۱۶:۲۴؛ لوقا ۹:۲۳؛ ۱۴:۲۶.

۴. مورد سوم در هسته کتاب ارمیا، آنچه مسیح برای ما هست است:

آ. «خداوند می‌فرماید: / هان، روزهایی می‌آید / که شاخه‌ای عادل برای داوود بر پا می‌کنم... / و نامی که بدان نامیده خواهد شد این است: / یهوه عدالتِ ما» - ۲۳:۵-۶؛ ۳۳:۱۶:

۱. «یهوه عدالتِ ما» به مسیح در الوهیت او اشاره دارد، و «شاخه‌ای عادل»، به مسیح در انسانیت او اشاره می‌کند.

۲. این عنوان، یهوه عدالتِ ما، نشان می‌دهد که مسیح، به عنوان نسل داوود، نه تنها یک انسان است بلکه همان یهوه که آسمان‌ها و زمین را آفرید نیز هست؛ او ابراهیم را برگزید، قوم اسرائیل را مستقر کرد، و خداوند داوود بود، همان کسی که داوود او را خداوند خطاب کرد؛ مسیح که خود یهوه است (خداوند داوود)، به عنوان شاخه‌ی داوود (پسر داوود) آمد تا عدالتِ مردمِ خدا باشد (اول قرن‌تین ۱: ۳۰):

(آ) ما بر اساس بازخرید او، می‌توانیم در مسیح ایمان آوریم تا بخشش خدا را دریافت کنیم (اعمال ۱۰: ۴۳)، و خدا می‌تواند ما را عادل بشمارد (رومیان ۳: ۲۶، ۲۴) و ما را با مسیح به عنوان ردای عدالت‌مان [صداقت] بپوشاند (اشعیا ۶۱: ۱۰).

(ب) این امر راه را برای مسیح به عنوان تجسم خدای سه‌یکتا می‌گشاید (کولسیان ۲: ۹) تا به عنوان حیات در ما وارد شود (۳: ۴۴)، همان قانون حیات در درون ما (ارمیا ۳۱: ۳۳)، و همه چیز ما، تا اینکه برای به انجام رساندن اقتصاد جاودان خدا خودش را در تمام وجودمان توزیع کند.

ب. مسیح خودش عهد جدید است، وصیت جدید حیات، که توسط خدا به ما داده شده است - اشعیا ۴۲: ۶؛ ۴۹: ۸؛ ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ عبرانیان ۸: ۸-۱۲:

۱. به زبان یونانی، برای هر دو "عهد" و "وصیت"، کلمه‌ای یکسان استفاده شده است:

(آ) عهد و وصیت یکسان هستند، ولی وقتی که عهد-کننده زنده است، عهد بوده و هنگامی که او درمی‌گذرد، وصیت است؛ وصیت به عبارت امروزه، وصیت نامه است.

(ب) عهد یک توافق است که حاوی برخی پیمان‌ها به جهت به انجام رساندن امور ویژه برای افرادی که با آنها عهد شده، می‌شود؛ در حالی که وصیت، یک وصیت نامه که حاوی امور به انجام رسیده‌ای که به وارث داده می‌شود، است - عبرانیان ۹: ۱۶-۱۷؛ تثنیه ۱۱: ۲۹؛ ۲۸: ۱، ۱۵؛ ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۲.

۲. عهد قدیم شریعت، تصویری از خداست، ولی عهد جدید فیض، شخص خداست - یوحنا ۱: ۱۶-۱۷:

(آ) وقتی ما در مسیح ایمان می‌آوریم، شخص آن تصویر به درون ما می‌آید و الزامات عادلانه شریعت را در ما، همان گونه که بر طبق روح گام برداشته و ذهنمان را بر روح قرار می‌دهیم، برآورده می‌سازد - حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷؛ رومیان ۸: ۲، ۴، ۶، ۱۰.

(ب) مسیح از طریق مرگ خود، الزامات عدالت [صداقت] خدا بر طبق شریعت اش را تحقق داد و عهد جدید را تصویب کرد (۶: ۲۳؛ ۳: ۲۱؛ ۱۰: ۳-۴؛ لوقا ۲۲: ۲۰؛ عبرانیان ۹: ۱۶-۱۷)، و در رستاخیزش تبدیل به عهد جدید با تمامی میراث آن شد (اول قرن‌تین ۱۵: ۴۵؛ اشعیا ۴۲: ۶؛ فیلیپیان ۱: ۱۹).

(پ) مسیح در صعودش طومار عهد جدید درباره اقتصاد خدا را گشود و در خدمتگزاری آسمانی خود به عنوان میانجی، مجری، او محتوای آن را اجرا می‌کند - مکاشفه ۵: ۱-۵؛ عبرانیان ۸: ۶؛ ۹: ۱۵؛ ۱۲: ۲۴.

(ت) مسیح به عنوان آن شیر قبیله یهودا، بر شیطان غلبه کرده، او را شکست داد؛ مسیح به عنوان آن برّه بازخرید-کننده، گناه و گناهان انسان ساقط را برداشت، و به عنوان آن هفت روح، مسیح ما را با خودش به عنوان محتوای طومار عهد جدید آغشته می کند - مکاشفه ۵: ۵-۶؛ یوحنا ۱: ۲۹.

(ث) نجات خدا، برکات خدا و تمامی غنای خدا با ما عهد شده، و این عهد، مسیح است؛ واقعیت کلی صدها میراث در عهد جدید، مسیح است؛ خدا خودش را در مسیح به عنوان روح به ما وصیت کرده است - پیدایش ۲۲: ۱۸؛ غلاطیان ۳: ۱۴؛ اول قرنتیان ۱: ۳۰؛ ۱۵: ۴۵؛ افسسیان ۱: ۳؛ ۳: ۸؛ یوحنا ۲۰: ۲۲.

۳. روح ما "حساب بانکی" تمام میراث عهد جدید است؛ با قانون روح حیات، تمامی این میراث در ما توزیع شده، و برای ما واقعی می شوند - رومیان ۸: ۲، ۱۰، ۶، ۱۱، ۱۶؛ عبرانیان ۸: ۱۰؛ یوحنا ۱۶: ۱۳.

۴. مرکز، محتوی و واقعیت عهد جدید، قانون حیات درونی است (رومیان ۸: ۲)؛ این قانون در جوهر خود به حیات الهی اشاره دارد، و حیات الهی، خدای سه یکتاست که در مسیح شامل تمام تجسم شده و به عنوان روح حیات بخش پی برده می شود (کولسیان ۲: ۹؛ اول قرنتیان ۱۵: ۴۵)؛ او همان کسی است که پروسه دیده و در کمال است، تا خود برای مردم برگزیده اش، همه چیز باشد:

(آ) خدا در عهد جدید، خودش را به عنوان حیات در مردم برگزیده اش می گذارد، و این حیات، یک قانون است، یعنی یک قدرت خودبخود و یک اصل خودکار - عبرانیان ۸: ۱۰؛ رومیان ۸: ۲.

(ب) قانون عهد جدید بر طبق حیاتش، خدای سه یکتای پروسه دیده است، و این قانون بر طبق عملکردش، ظرفیت الهی مقتدر است؛ این ظرفیت می تواند همه کار را در ما به جهت اجرای اقتصاد خدا انجام دهد.

(پ) این قانون در جوهر خود، مسیح به عنوان روح است، و در عملکرد خود، قادر است ما را الهی کند (آ.آ. ۲، ۱۰، ۱۱، ۲۸-۲۹)؛ علاوه بر این، توانایی قانون حیات درونی، ما را به صورت اعضای بدن مسیح، با همه نوع عملکرد، متشکل می کند.

(ت) نوشتن قانون حیات بر قلب ما مطابقت دارد با تعلیم عهد جدید راجع به گسترش حیات الهی از مرکز وجود ما، که روحمان می باشد، تا پیرامون آن، که قلبمان است؛ خدا قانون خود را توسط حرکت کردن از روح به قلب ما، بر قلبمان می نویسد تا آنچه که خودش هست را در درون وجودمان حک کند (دوم قرنتیان ۳: ۳).

(ث) از طریق عملکرد خودبخود و خودکار حیات الهی در درون ما، ما ظرفیت شناخت خدا، زیستن خدا، و حتی تبدیل شدن به او در حیات و ذاتش اما نه در هستی خدا، را داریم تا بتوانیم افزایش و گسترش او شده، و برای ابراز جاودانش، پُری او شویم - افسسیان ۳: ۱۶-۲۱.